



 	
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۸۸۶۴۳۹۱-۲، ۸۸۸۸۰۷۱۹-۱ تلفن اگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵ توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن:۶۶۱۸۱۲۳-۵ چاپ: کاراپایم تلفن: ۴۴۹۸۲۹۶۹ www.sharhnewspaper.ir	
تهران : اذان ظهر ۱۳:۱۰ اذان مغرب ۲۰:۴۲ اذان صبح فردا ۴:۱۳ طلوع آفتاب ۵:۵۸	

دوشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۰ - ۹ شعبان ۱۴۲۲ - ۱۱ جولای ۲۰۱۱ - سال هشتم - شماره پیاپی۱۲۹۱ - شماره ۲۶۴ دوره جدید - ۱۲ صفحه + ۲۴ صفحه ضمیمه

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۴۳۹۱-۲، ۸۸۸۸۰۷۱۹-۱
تلفن اگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن:۶۶۱۸۱۲۳-۵
چاپ: کاراپایم
تلفن: ۴۴۹۸۲۹۶۹
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۱۰
اذان مغرب ۲۰:۴۲
اذان صبح فردا ۴:۱۳
طلوع آفتاب ۵:۵۸

روزنه

روز جمعه

محم‌علی سجادی

کارگردان سینما



■ روز جمعه که همه جا و همه چی - حالا اگر همه چی نه، بیشتر جاها و کارها تعطیل بود- رفتیم به تماشا؛ تماشای زانای غمگین در تاریک و روشن قاب‌ها. نقش‌هایی نرم با رنگ‌هایی ملیح که خبر می‌دهد دست زنی در کار است. بله، شبنم طلوع صاحب این دست و نقش بود. فکر کردم باید همان شبنم باشد که به پرندگان مهاجر پیوست. نبود. شبنم دیگری بود از طلوعی دیگر. نمی‌شناختمش. از طریق فضاهای مجازی کارهایش را دیده بودم و وقتی دوست نشانه‌شناسم گفت نمایشگاهی از کارهای او دایر شده، رفتیم به دیدارش. نگارخانه‌ای در زیر زمینی کوچک. ایستادیم به تماشا غوطه خوردیم در رنگ‌های این زنان افسرده از نیم‌روز جمعه‌ای که همیشه بوی اندوه عصرهایش را می‌آکند و تو می‌مانی و تنهایی. پس دیدیم تنهایی را. تنهایی زنان نشسته در رنگ‌های سیاه و بنفش ... پس از آن دیدیم دیدن را. هراس از دیده و دیده شدن را. نمایش «هن یک موجود بلوتونی هستم به من نگاه نکنید!» نوشته و کار محمد رضایی‌راد را که به دلیل مجوز نگرفتن در زیرزمینی پرت به اجرا درآمد. مونولوگی بلند که از دهان یک زن «آسیه ضیایی» آغاز و در دهان‌های دیگر «پدیا کیان، سارا فعلی، تارا فاتحی‌ایرانی، پژمان عبیدی، محم‌علی حسین‌علی‌پور، سپیده‌صفری،امیر سفیری، نیما و پویا شهرانی ...» طنین‌انداز می‌شود. کسی، زنی که می‌خواهد با موبایلش از دیگران عکس بگیرد و عکس بگیرند و بترسند از این دیده شدن، بلوتوث شدن در موبایل‌ها، آی‌میل‌ها، فیس‌بوک و بله، هراس یک نفر با صداهای دیگر در ذهنش ما را به هراس و ناامنی می‌کشاند. بی‌آنکه به ورطه روزنگاری و تابلوهای وق‌زده سیاست‌زده بفتند. تو هر لحظه منتظری تا یکی در کنار دستت برخیزد و دهان باز کند و تو بفهمی بخشی از نمایش است و اصلا تو خود هم جزوی از این نمایشی! محمد رضایی‌راد را می‌شناختم. می‌شناسم. اهل نوشتن است. نمایش و فیلم نوشته و پژوهش و ... اما این اولین نمایشی بود که از او دیدم. دیده بودم که روی زمین کارهایی کرده و حالا او هم به زیرزمین خزیده! یاد فیلم زیبای «زیرزمین» امیر کاستاریکا بخیر. مردمانی دلخوش زیرزمین و پریده از زمان و زمین. خلیده در ذهن. وقتی خرفستران روی زمین می‌لولند چه می‌ماند جز همین خزیدن در زیرزمین.

سپهر

اصول شیرین

شهاب‌الدین طباطبایی



■ گفتم که خسرو و شیرین را بعد مدتها دوباره جور دیگری دیدم و خواندم. جذابیت‌های شیرین را بسیار بیشتر از قبل یافته‌م. جذابیت‌هایی غیر از زیبایی که حکیم نظامی به شیرینی تمام وصف کرده، یکی از آنها را در فرصت چندصد کلمه‌ای امروز چکیده و کوتاه نشان تان می‌دهم. بعد از آن شب رویایی که خسروپرویز از دست یافتن به شیرین ناامید شد و بر پشت شبدیز پرید و تاخت و به قسطنطنیه رسید و قیصر را دید و قیصر دخترش مریم را به ازواج پرویز درآورد و او هم با کمک پدر زن بر تخت پادشاهی نشست، همچنان دل خسروپرویز پیش شیرین بود. البته شیرین هم گوشه چشمی به پرویز داشت، چنانچه به راه افتاد و در نزدیکی قلمرو حکومت ساکن شد و به واسطه شاپور پیام‌دار و بیدل می‌کردند. دلش پیش پرویز بود اما وصال را به هر قیمت نمی‌پسندید. مریم همسر پرویز دختر قیصر تهدید کرده بود و سوگند خورده بود که اگر شیرین را کنار همسرش ببیند خود را به‌دار می‌آویزد. پرویز از آن جهت که به تخت نشستنش را مدیون پدر همسرش بود، نمی‌خواست مریم را مکدر کند. اما دل کندن از شیرین هم برایش نشدنی بود. یکی از روزهایی که آتش عشقش شعلور شده بود شاپور، ندیم خاصش را سراغ شیرین فرستاد تا حال و روزش را بگوید و درخواستش را. شاه می‌خواست شیرین پنهانی به قصرش برود و به دور از چشم مریم به عیش و نوش بپردازند. درخواست پرویز را که شاپور گفت، شیرین برآشفته با وجود عشقش به پرویز سست نشد و تندی‌ها کرد: نه هر گوهر که پیش آمد توان سفت/نه هر چه آن بر زبان آید توان گفت. آخرش هم رو کرد به شاپور و گفت: نخواهم کردن این تلخی قراومش/که جان شیرین کند مریم کند نوش. این را گفت و شاپور را روانه کرد. اوصول را به عشقش ترجیح داد. اگر پرویز و فرهاد غیبتی نشوند، شیرین را نه به خاطر شیرین بودنش، نه به خاطر اصول داشتنش دوست دارم.

به فال نیک گرفت‌م، وقتی از جریده وزین «شرق» تماس گرفتند و گفتند ستونی جهت موسیقی اختصاص داده‌ایم و خواهان یادداشتی هفته‌ای جهت ارائه به خوانندگان علاقه‌مند به موسیقی هستیم. به یاد مثل معروف خودی اقتصاد «یا رو را به ده راه نمی‌دادند، سراغ خانه کدخدا را می‌گرفت.» بحث موسیقی در سال‌های گذشته همانند موضوع جن و بسمل‌الله بوده است و هر کسی این موضوع را در بستر اداری و دولتی تفسیر به رای کرده و تلاش داشته سلیقه‌های شخصی خود را اعمال کند. یادم‌ن ترفته در اوایل دهه ۷۰ وقتی مسوولی می‌خواست از شاخه‌های مختلف هنری نام ببرد، می‌گفت: تئاتر - سینما، خط، نقاشی و غیره. باز در اینجا یاد لطیفه‌ای افتادم: یک روز شخصی از خیابانی عبور می‌کرد، چشمش افتاد به تابلو آقای پزشکی که نوشته بود: متخصص کلیه، کبد و طحال و غیره. رفت پیش پزشک- از او پرسید خوب برای چه علتی آمده‌ای؟ گفت: آقای دکتر غیره بنده درد می‌کند. دکتر پرسید و غیره دیگر چیست، مریض گفت: خود شما روی تابلو نوشته‌اید! حالا بعد از گذشت ۳۰ سال درست است که در ظاهر «و غیره» تبدیل به واژه موسیقی شده البته در لسان بعضی‌ها! اما باطن همچنان «و غیره» باقی مانده است. در شهری و در استانی به اجرای کنسرتی مجوز داده می‌شود، اما در شهر دیگر و استانی دیگر به همان کنسرت مجوز داده نمی‌شود. همان که در ابتدا عرض کردم؛ سلایق شخصی، جلو قانون و مقررات را سد کرده حتی در مواقعی مجوزهای صادره از طرف متولیان امور نادیده انگاشته می‌شود. ناگفته نماند این «پیش‌درآمدی» است بر آسیب‌شناسی موسیقی در تابلو مسوولیت‌های متولیان موسیقی در کشور، در آمد دستگاه



داریوش پیرنیان

عضو هیات علمی دانشکده‌موسیقی

دردِ «و غیره»

را در شماره آینده خواهیم نواخت و بعد به اجرای یک‌یک گوشه‌ها در این دستگاه خواهیم پرداخت و ان‌شاءالله رنگ پایان را هم می‌زنیم، بجاست که در این‌باره به اتفاق مهمی که در هفته گذشته جهت یادمان استاد پایور در تالار وحدت برگزار شده بود، بپردازیم. از ماهه پیش، خانه موسیقی ایران مصوب کرده بود که بزرگداشتی در خور شأن استاد بزرگ فرامرز پایور برگزار کند. بنا بر عادت مألوف و رسم برگزاری آیین‌های بزرگداشت معمولا در تنظیم برنامه‌های اجرایی، آثاری از شخصی که بزرگداشت برای یاد اوست، اجرا می‌شود و مقبول آن است که توسط شاگردان و همکاران زنده‌یاد باشد، همچنین کسانی که از نزدیک با شخص مورد نظر محشور و مألوف بوده‌اند، سخنانی ایراد نمایند و از خصوصیات فردی و هنری آن هنرمند و تأثیرات معنوی و فرهنگی او سخن سرایند. یکی از موارد برنامه، سخنرانی استاد محمدرضا شجریان بود که باید در روز موعود در تالار وحدت پیرامون شخصیت استاد پایور انجام بگیرد از چند روز قبل خبر سخنرانی در سایت خانه موسیقی و دیگر رسانه‌ها منتشر شده بود. چرا شجریان؟ به دلیل اینکه این دو هنرمند کارهای مشترک و ارزنده‌ای در قبل و بعد از انقلاب به جامعه هنری ارائه کرده بودند. بگذریم. دو ساعت مانده به اجرای برنامه خبر رسید که استاد شجریان سخنرانی نمی‌کند. تلاش‌ها به‌جایی نرسید و استاد هم به تالار نیاماند. افکار عمومی برپش‌گر این اتفاق، مدبه‌مد به حسابیت‌های خود می‌افزود و تلاش می‌کرد تنوتوی قفسیه را درآورد. حال پرسش اصلی نگارنده اینجاست آیا هزینه صحبت کردن شجریان بیشتر است یا صحبت نکردنش. این همان تدبیر و درایتی است که یادم‌تولیان امور فرهنگی و هنری کشور داشته باشند و سعی بر جذب حداکثری کنند و هنرمندان را از خود نرنجانند. هنوز هم مثل اینکه واژه «و غیره» در باطن هم که شده به کار گرفته می‌شود.

از هفته آینده، ستون ثابت هفتگی داریوش پیرنیان در حوزه موسیقی را می‌توانید هر یکشنبه در صفحه آخر مطالعه کنید.

در حاشیه نکوداشت بهروز گلزاری

طراح آشنای خیابان‌های تهران در دهه ۶۰

که طراحی نوعی رمزپردازی و بیان سمبولیک است و هستند کسان دیگری که می‌اندیشند طراحی یعنی «تنزاع». نظریه‌ای وجود دارد که می‌گوید: از همان وقتی که آدمیزاد خودش را شناخت، «تباط تصویری»؛ زینازی جدی برای بیان نیات درونی خود داشت؛ چرا که با ترسیم یک مثلث توانست به سادگی بگوید: «کوه» و با کشیدن یک دایره فرایه بزند: «خورشید» و با کشیدن یک شکل تیز زاویه‌دار «شاخ»؛ را نشان داد انسان نخستین تا ترسیم مثلث، دایره، خط افقی، خط عمودی، شکل تیز زاویه‌دار



دوشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۰ - ۹ شعبان ۱۴۲۲ - ۱۱ جولای ۲۰۱۱ - سال هشتم - شماره پیاپی۱۲۹۱ - شماره ۲۶۴ دوره جدید - ۱۲ صفحه + ۲۴ صفحه ضمیمه

علی درخشی

aderakshshi@yahoo.com



نیوز آود ورلد پس از ۱۶۸ سال انتشار تعطیل شد

آخرین شماره هفته نامه «نیوز آود ورلد» پرفروش‌ترین هفته‌نامه بریتانیا یکشنبه (۱۰ ژوئن) با عنوان «ژ شما تشکر می‌کنیم و خداحافظ» منتشر شد. در آخرین شماره سردبیر این هفته‌نامه ضمن عذرخواهی گفته است: «خیلی ساده است، ما از راهمان منحرف شدیم.» این هفته‌نامه پس از یک‌صد و شصت و هشت سال در پی رسوایی شنود غیرقانونی تلفنی به انتشار خود پایان داد. روبرت مرداک، مدیرعامل شرکت نیوزگروپوریشن هم به لندن سفر کرده تا شخصا به بحران ناشی از شنود تلفنی توسط هفته‌نامه نیوزاود ورلد رسیدگی کند.

کلبه کوچک من

غوغای آشوب و درد-۱۴-

اردشیر خرنکوب

■ مولوی، تسبیح ذرات عالم را چه ظرف می‌بیند:گر تو را از غیب چشمی باز شد با تو ذرات جهان هم‌راز شد/ جمله ذرات عالم در نهپهان / با تو می‌گویند روزان و شبان/ از جمادی سوی جان جان شوید /اغفل اجزای عالم بشنوید/ نطق خاک و نطق آب و نطق گل/ هست محسوس حواس اهل دل/ ما سسمیم و بصیر و باهشیم/ با شما نامحرمان ماخاموشیم

در این ابیات، شاعر فہیم ما، دست ذهن درمانده مسا را می‌گیرد و به ملاقات غوغای ذرات عالم می‌برد. جایی که چشم ما از تماشای جنب‌وجوش ذرات عالم عاجز است و گوش ما درمانده از شنودن آواز دل‌نشین‌شان.

شاعر ما باهمین ابیات آسمانی می‌خواهد بگوید: اگر طالب شنودن غوغای عالمیده، سر به این سوی هستی فرو برید، به عالم در‌ها، غوغای آنها را یک هم‌نواپی حیرت‌انگیز موسیقایی شنود کنید/و از لذت این استماع شورانگیز، به‌سماع درآید و با په پای ذرات عالم پاییکی کنید. که در این پاییکی سسته جمعی، رنج و غصه را مگر فرصت سر برآوردن می‌ماند؟

حالا با هم به سراغ یک‌یک آن سه دریچه می‌رویم و دست به دستگیره آنها می‌پریم. دریچه اول، دریچه یک‌صدویچنجاهوسوم سوره بقره است: «ای زن و مرد با ایمان، (در گرفتاری‌ها) از صبر و پایداری و نماز کمک بگیرید.(چرا)؟ چون خداوند باصبر کندگان است.»

مسا بارها و بارها این آیه را تلاوت کرده و از کنار آن عبور کرده‌یم، بدون اینکه آن را باور کرده باشیم و حال آنکه این آیه، تابلویی است که در غوغای آشوب و درد، ما را به سبوی خود می‌خواند. و حتی اگر کمی گوش خود را نزد یک‌تر ببریم، می‌شنویم که یکی می‌گوید: مگر دل آشفته نیستی؟ مگر دل‌ت از غصه و اندوه چاک‌چاک نیست؟ مگر گرفتار تر‌ه‌های کور پشت به پشت نیستی؟ اگر هستی، پس چرا معطلی؟ با من بیا که چاره کار تو با من است.

ما را با خود می‌برد و سجاده‌ای برایمان پهن می‌کند و در گوشمان می‌گوید: من نمی‌گویم کار و زندگی‌ات را تعطیل کن. در کنار همه کارهای روزمره‌ات اما، به این دو سفارش من عمل کن. یک اینکه عجول و ناشکیبا نباش. آرامش خودت را حفظ کن، بگذار زمانه به‌اره خود برود. کار تو، اکنون به هم پیچیده. با شتاب و اضطراب و های‌وهوی، گریه‌های تازه بر آتش می‌فکن. و دو اینکه این بدطعمی را با نمک نماز، برای خودت خوش طعم کن. بله، نماز بخوان. به هر نیت. دور رکعت برای خودت بخوان، دور رکعت برای خدا. خدا که به نماز تو محتاج نیست، اما با همین دور رکعت، خدا را به صورت ظاهر، واملر خودت بکن. خداوند اتفاقا از این جور رندی‌های شیرین بندگانش، دلگیر که نمی‌شود، لیخند هم می‌زند و به دلش می‌نشیند. نمازهای قضا شده و از یاد رفت‌ات را بجای آور. هر چقدر که حوصله‌ات می‌گیرد. اطمینان داشته باش با هر نماز، اکسیرشن‌های تازه و باران خورده تو می‌آمیزند. اصلا دور رکعت نماز بخوان برای سلامتی خودت. برای سلامتی زنان و مردان برزبل. برای آمریکایی‌ها و آفریقایی. مهم این است که تو با جادوی نماز، به کپسول‌های پر از اکسیژن آرامش‌ترسی. تلاش کن با ورود به نماز، از درگیری‌های فکری‌ات خروج کنی. یعنی با هیاهوی مشکلات، پای در وادی نماز مگذار. این دو حلقه که به هم پیوستند، یعنی صبوری و نماز که با هم آمیختند، حالا کم‌کم احساس می‌کنی خدایی که گم کرده بودی و هرازگاهی به سر وقتش می‌فتی، در کنار توست. حتی احساس می‌کنی با هر نماز، دستی به دل تو کشیده می‌شود و به تو آرامش می‌دهد. شب‌ها برخلاف گذشته، می‌توانی بخوابی. راحت.

(ادامه دارد)

خبر

لغو قرارداد ۸۵۰ هزار پوندی بنیان‌گذار «ویکی‌لیکس»

■ «جولین آسانژ» بنیان‌گذار وب‌سایت «ویکی‌لیکس» که قرار بود سه ماه پیش کتاب خاطرات خود را روانه بازار کند، قرارداد ۸۵۰ هزار پوندی خود با ناشران را لغو کرد. وی از ترس اینکه دولت آمریکا از مطالب این کتاب علیه او استفاده کند، این قرارداد را فسخ کرد. «آسانژ» در حالی اعلام کرد دیگر نمی‌خواهد چنین کتابی را بنویسد، که ۳۵ ناشر در سراسر جهان چاپ «ویکی‌لیکس علیه جهان: داستان من» هستند. این ویکی‌لیکس علیه جهان: انتشارات «کانونگیت» حالی است که یک‌سخنگوی انتشارات «کانونگیت» به روزنامه گاردین گفته که قرارداد «جولین آسانژ» هنوز هم پایدار است. به نوشته روزنامه گاردین، بنیانگذار «ویکی‌لیکس» در روز دهم‌جولای (سه‌شنبه) در دادگاه استیناف برای اتهامات اخلاقی‌اش حاضر خواهد شد. وی به جرم تجاوز به دو زن در سوویس متهم است. کمپانی‌های فیلم‌سازی «ریم ورکز» و «وینورس‌سال» نیز در حال ساخت زندگینامه تصویری «آسانژ» هستند.

نگاه سبز

از سراب باغ‌شهر تا حقیقت داغ‌شهر!

قلمرویش در مناطق خشک (Dry Lands) قرار گرفته و سهم قابل توجهی از وسعتش روی کمربند خشک جهان استقرار یافته است؟ وقتی میزان ریزش‌های آسمانی در ایران یک سوم میانگین جهانی آن است، وقتی نرخ تبخیر در ایران زمین دست‌کم ۲۰ درصد بیشتر از میانگین کره زمین است و وقتی رویشگاه‌های طبیعی جنگلی ما حتی فقت درصد از وسعت کشور را هم نمی‌توانند در

برگیرند، چگونه بر طبل افزایش جمعیت و تشویق گسترش افقی سکونتگاه‌های شهری می‌کوبیم؟ نکته تامل‌برانگیزتر دیگر آن است که: وقتی فضای سبز و خدمات مطلوب شهرداری روبه‌روست، ما در آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری بوم‌شناختی سرزمین حرکت کند که بر بنیاد ملاحظات دانش آمایش سرزمین شکل گرفته باشد؛ دانشی که به ما می‌گوید: منابع زمستی ایران هرگز نمی‌تواند زندگی‌ای با هراز،ه‌ها، فرونی فرسایش آبی و بادی و کاهش ظرفیت گرمایی ویژه آبی درخور، وسعت فضای سبز کشور را حدود دو میلیون هکتار افزایش دهیم؟ آیا شایسته‌تر و خردمندانه‌تر نیست که به جای ایجاد فضای سبز مصنوعی در عرصه‌ای که استعداد طبیعی‌اش را ندارد، بکوشیم تا از تعرض به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس، آرسباران و مانگروهای جنوب جلوه‌گری کرده و قلمرو آنها سرازولانه پاسداری کنیم؟ کلام آخر آنکه: چیدمان توسعه در ایران، تنها در صورتی می‌تواند بر مدار پایداری ب